

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال سوم (۱۳۹۲)، شماره هشتم

پژوهشی در معنای واژه قرآنی «خشیت» و تفاوت آن با «خوف»

سید محمود طیب حسینی^۱

چکیده

یکی از مفاهیم ارزشی و اخلاقی قرآن کریم خشیت از خدای متعال است. معمولاً، مفسران و مترجمان، خشیت را به خوف تفسیر کرده و این دو واژه را مترادف پنداشته‌اند. پژوهندگانی نیز بین آن دو واژه تفاوت‌هایی ذکر کرده‌اند. در مقاله حاضر، پس از بحث در انکار ترادف این دو واژه، تفاوت‌هایی که بعضی از دانشمندان و مفسران چون ابوهلال عسکری، محقق طوسی و علامه طباطبایی برای خوف و خشیت قائل شده‌اند نیز در معرض نقد قرار گرفته است. همچنین، در ادامه، با معیار و مرجع قرار دادن قرآن کریم به عنوان یک منبع اصیل در معناشناسی کلمات و با دقت در کاربردهای قرآنی این دو واژه، اثبات شده که: «خشیت» آن ترس ارادی است که از روی علم و معرفت همراه با تعظیم، در نفس آدمی ایجاد می‌شود و او را به فروتنی وادار می‌دارد؛ اما «خوف» آن انفعال نفسانی و واکنش غریزی و طبیعی نفس انسانی یا حیوانی است که بر اثر انتظار فرارسیدن امری ناخوشایند یا از دست دادن امری خوشایند پدید می‌آید. یکی از اساسی‌ترین کلیدهای استنباط تفاوت «خوف» و «خشیت» در کاربردهای قرآنی آن است که خوف - که امری طبیعی و غریزی است - در برابر غیر خدا به پیامبران نسبت داده شده، اما هیچ‌گاه خشیت از غیر خدا به آنان نسبت داده نشده است.

واژگان کلیدی: معناشناسی، مفردات قرآن، خشیت، خوف، ترادف در قرآن.

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / tayyebhoseini@rihu.ac.ir

مقدمه

یکی از مفاهیم اساسی قرآن کریم که اغلب دارای بار ارزشی و اخلاقی هم هست مفهوم «خشیت» و به طور خاص خشیت از خدای متعال است. این مفهوم قرآنی از دو جهت شایسته بحث است: یک بحث ناظر به درک و دریافت معنای صحیح و دقیق آن و بحث دیگر در باب ارتباط معنایی با کلمه «خوف» و ترادف یا عدم ترادف این دو واژه است.

۱. ترادف یا عدم ترادف خشیت با خوف

معمولاً، مفسران و مترجمان قرآن خشیت را به خوف و ترس تفسیر و معنا کرده و در نتیجه دو واژه «خشیت» و «خوف» را مترادف پنداشته‌اند. برای مثال طبری (۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۸۷)، قرطبی (۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۴۳)، ابوالفتوح رازی (۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۱۰۶)، میبدی (۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۷۷)، شبیبانی (۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۶۰)، مراغی (بی تا، ج ۲۲، ص ۱۲۶) و زحیلی (۱۴۱۸، ج ۲۲، ص ۲۶۰) لفظ «یخشى» در آیه شریفه ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸ / ۳۵) را به «یخاف» به معنی «می ترسند» تفسیر کرده‌اند. برخی ترجمه‌های متأخر آیه یاد شده نیز چنین است:

از بندگان خدا تنها دانشوران - عالمان ربّانی - از او می ترسند (مجتبوی).

تنها بندگان دانا و عاقل و مطیع از خدا می ترسند (کاویان پور).

از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند (فولادوند).

جز این نیست که از خداوند، بندگان عالمش بیم دارند (انصاری).

از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند (مکارم شیرازی).

در مقابل این گروه از مفسران و مترجمان، پژوهندگانی نیز میان دو واژه «خشیت» و «خوف» تفاوت قائل شده‌اند. در ادامه، به معرفی بعضی از دانشمندانی که بین دو واژه «خشیت» و «خوف» تفاوت قائل شده‌اند و نیز به بررسی تفاوت‌های بیان شده در آثار این بزرگان می پردازیم.

۱-۱. دیدگاه ابو هلال عسکری

این دانشمند درباره تفاوت «خوف» و «خشیت» می نویسد:

خوف به خود مکروه و ترک مکروه، تعلق می‌گیرد چنانکه می‌گویی: «خِفتُ زیداً»؛ خدای تعالی نیز فرموده است: ﴿يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ (الرعد: ۲۱ / ۱۳)، اما خشیت به نازل کننده امر مکروه تعلق می‌گیرد. بنابراین، هیچ‌گاه خوف از خود امر مکروه را خشیت نمی‌خوانند، به همین دلیل خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ حال، اگر کسی اشکال کند که برخلاف نظر فوق در قرآن کریم، در مواردی همچون آیه شریفه: ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (طه: ۹۴/۲۰) خشیت نسبت به نازل کننده امر مکروه (یعنی مثلاً، خدای متعال) تعلق نگرفته، بلکه به خود امر مکروه و ناخوشایند - یعنی تفرقه میان بنی اسرائیل - تعلق گرفته است، در پاسخ می‌گوییم: در این آیه شریفه، هارون از سخن یا اقدامی که ایجاد تفرقه کند خشیت داشته است و سخنی که منجر به یک حادثه شود نقش همان نازل کننده آن حادثه را دارد.

همچنین، بعضی اشکال کرده‌اند که: عرب «خشیت زیداً» می‌گوید، اما «خشیتُ ذهابَ زیدٍ» نمی‌گوید که در مثال نخست، خشیت به زید، تعلق گرفته است با آن‌که زید نازل کننده امر مکروه نیست، در پاسخ، می‌گوییم به فرض صحبت این نقل، در اینجا «خشیت» به معنای «خوف» به کار رفته نه در معنای اصلی خودش و این امری طبیعی است که کلمات قریب المعنی به جای یکدیگر به کار روند (ابوهلال، ۱۴۱۲، صص ۲۱۷-۲۱۸).

چنین به نظر می‌رسد که ابوهلال با الهام از آیه شریفه ۲۱ سوره رعد که «خشیت» را به پروردگار و «خوف» را به سوء حساب نسبت داده، تفاوت فوق‌الذکر را میان دو واژه «خشیت» و «خوف» بیان کرده باشد. در این آیه، «سوء حساب» (مجازات) امر مکروه و ناخوشایندی است که خوف به آن، نسبت داده شده؛ درحالی‌که به خدای تعالی به عنوان کسی که آن حساب و مجازات بد را بر آنان فرود آورده امر خشیت نسبت داده شده است.

تفاوتی که ابوهلال میان «خوف» و «خشیت» بیان کرده پذیرفته نیست؛ زیرا در قرآن کریم، در مواردی «خشیت» به نازل کننده امر مکروه و ناخوشایند، تعلق نگرفته، بلکه به خود امر مکروه تعلق گرفته است؛ مثلاً، در آیه ۵۲ سوره مائده، خشیت به مصیبت و بلا تعلق گرفته: ﴿نَخْشَى أَنْ نُصِيبَنا دَائِرَةً﴾ و در آیه ۲۴ سوره توبه به کسادی و بی‌رونقی تجارت: ﴿وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا﴾ و در آیه ۳۱ اِسراء، به فقر و تنگدستی: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ و نیز در آیه ۱۰۰ همین سوره، به املاق (فقر) و تمام شدن مال تعلق گرفته است؛ درحالی‌که

هیچ یک از این موارد، نازل کننده امر مکروه نیست، بلکه خود امر مکروه و ناخوشایند است که مردم نسبت به آن احساس خشیت دارند و یا در آیه شریفه ﴿لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى﴾ که به نظر بسیاری از مفسران و مترجمان، متعلق خشیت در این آیه «غرق شدن در دریا» است (برای نقد این نظر نک. ادامه مقاله).

بنابراین، تفاوتی که ابوهلال عسکری میان دو واژه «خشیت» و «خوف» ذکر کرده با کاربرد قرآنی واژه «خشیت» و سیاق مشتمل بر این واژه ناسازگاری دارد و پذیرفته نیست. علاوه بر این، نکات دقیق و قابل توجه دیگری در معنای واژه «خشیت» و تفاوت آن با واژه «خوف» وجود دارد که ابوهلال متعرض آنها نشده و راغب اصفهانی آن نکات را دریافته و بیان کرده است که در ادامه مقاله عرضه خواهد شد.

۱-۲. دیدگاه نورالدین جزایری

نورالدین جزایری به نقل از محقق طوسی (احتمالاً، خواجه نصیر الدین طوسی) می‌گوید: «خوف» و «خشیت» گرچه در لغت مترادف‌اند، اما در عرف ارباب قلوب، «خوف» عبارت از احساس درد و رنج نفس از عقابی است که به سبب ارتکاب منهیات و کوتاهی در اطاعت، انتظار آن می‌رود و این خوف دارای درجات بسیار متفاوتی است و برای اکثر مردم نیز حاصل می‌شود- اما مراتب بالای آن برای افراد نادری قابل دستیابی است؛ ولی «خشیت» حالتی است که بر اثر درک عظمت خالق و هیبت او و خوف از محجوب ماندن از خالق، حاصل می‌شود و این حالت جز به کسی که بر حال کبریایی خدا اطلاع یافته و لذت قرب او را چشیده است دست نمی‌دهد. به همین دلیل، خدای تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸/۳۵)؛ بنابراین، خشیت اخص از خوف است؛ با این حال، گاهی خوف را به جای خشیت و در معنای آن به کار می‌برند (نک: ابوهلال و جزایری، ۱۴۱۲، ص ۲۱۸).

آنگونه که از نص سخن محقق طوسی آشکار می‌شود، این تفاوت بین «خوف» و «خشیت»، اصطلاحی متأخر و شناخته شده در عرف ارباب قلوب و اهل معرفت (عرفا) است که به عنوان دو صفت ممدوح و دو «درجه» برای انسان سالک در مقابل پروردگارش، به شمار می‌آید؛ بنابراین، چنین تفاوتی نمی‌تواند به کار تفسیر کلمات قرآن بیاید - افزون بر این که شاهدی هم از لغت ندارد و کاربردهای قرآنی «خوف» و «خشیت» نیز آن را تأیید نمی‌کنند.

۱-۳. دیدگاه علامه طباطبایی

نظر این مفسر بزرگ در بیان تفاوت معنای خوف و خشیت، چنین است: ظاهراً، تفاوت خوف و خشیت در این است که خشیت عبارت است از متأثر شدن قلب از روی آوردن شر یا آنچه که در حکم شر است؛ ولی خوف عبارت است از تأثر عملی شخص هنگام روی آوردن شر به این معنا که شخص به هنگام اقبال شر، دست به اقدام عملی زده و به فراهم ساختن ابزاری جهت حفظ خود از آن شر پردازد. به همین جهت است که خداوند در وصف پیامبرانش فرموده است که از احدی جز خداوند، خشیت ندارند: ﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ (الاحزاب: ۳۲ / ۳۹)؛ و بدین صورت، خشیت از غیر خدا را از پیامبران نفی کرده است؛ در حالی که در آیاتی چند، خوف از غیر خدا را نیز به آنها نسبت داده است - مانند: ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾ (طه: ۲۰ / ۶۷) و ﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً﴾ (الانفال: ۵۸ / ۸). سر آن این است که پیامبران هرگز قلباً، از غیر خدا نمی‌ترسند؛ اما خوف غیر قلبی به معنای اقدام عملی در مواجهه با شر، از آنها صادر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۹۱).

سخن مرحوم علامه نیز در بیان تفاوت بین خوف و خشیت، کامل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً، از کتاب‌های لغت (نک: ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۳۰۳؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۳۲۷، ص ۲۶۲) و کاربردهای ماده «خوف» استفاده می‌شود که خوف امری قلبی است و به درون انسان یعنی روح و نفس و قلب انسان تعلق می‌گیرد و در معنای خوف، اقدام عملی در برابر شر وجود ندارد. البته، لازمه خوف این است که انسان یا حیوان هنگام مواجهه با شر، به اقدام عملی برای حفظ خود از شر نیز دست بزند؛ اما این اقدام عملی که به صورت غریزی، در هر حیوان و انسانی نیز وجود دارد خوف نیست.

ثانیاً، در آیاتی از قرآن کریم، این کلمه به کار رفته و از قرائن و ظاهر آیات به نظر می‌رسد که خوف امری قلبی است و ارتباطی با مقوله عمل ندارد؛ برای مثال، در آیه ۱۵ سوره شمس آمده است ﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾؛ یعنی خدای متعال از عاقبت امر عذاب قوم ثمود خوفی نداشت. در اینجا معنا ندارد گفته شود خدای تعالی برای حفظ از عاقبت عذاب آنان اقدام عملی انجام نداد. همچنین، در آیه ۱۵۵ سوره بقره، از آزمودن مردم و مؤمنان به اندکی از خوف و... سخن به میان آمده است: ﴿وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ﴾. در اینجا نیز معنا ندارد که

گفته شود خدای تعالی مردم را نسبت به اقدام عملی در مواجهه با شر، می‌آزماید. بنابراین، نمی‌توان تفاوت یاد شده بین دو واژه خوف و خشیت را تأیید کرد و آن را پذیرفت.

۱-۴. دیدگاه راغب اصفهانی

راغب با افزودن قیودی به معنای «خشیت»، «خوف» را اعم از «خشیت» دانسته است. به نظر وی، «خوف» مطلق ترس است و «خشیت» ترسی است ناشی از بزرگ شمردن آنچه از آن ترسیده می‌شود و اغلب، از روی معرفت و علم است (راغب، ۱۴۰۴، ذیل ماده «خشی»). راغب در این بیان خود، خشیت را غالباً، (و نه در همه جا) از روی علم دانسته است. این موضع‌گیری او شاید بدان جهت بوده که خشیت مخصوص انسان است و در قرآن کریم نیز اغلب به انسان نسبت داده شده و در عین حال، در بعضی آیات، به سنگ و کوه - که علم ندارند - نیز نسبت داده شده است (البقره: ۷۴ / ۲، الحشر: ۵۹ / ۲۱)، بدین جهت، راغب آن را «غالباً»، از روی علم دانسته است.

اما بررسی کاربردهای قرآنی «خشیت» نشان می‌دهد که در همه موارد، می‌توان علم و معرفت را در معنای خشیت و شخص «خاشی» ملحوظ دانست. دو آیه‌ای هم که خشیت در آنها به سنگ و کوه نسبت داده شده یا از باب مجاز است و مقصود آن است که همان حالتی که در انسان بر اثر خشیت به وجود می‌آید در بعضی سنگ‌ها و کوه - اگر قرآن بر آن نازل می‌شد - نیز پدیدار می‌شود و یا از باب این است که همه موجودات عالم از نوعی ادراک و فهم برخوردارند - چنان‌که از آیه ذیل، مستفاد است: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (الاسراء: ۴۴ / ۱۷): «و هیچ چیز نیست مگر این که در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید».

نتیجه آن که سخن راغب - که خشیت را اغلب، «از روی علم و معرفت» دانسته - دقیق نیست و باید گفت مطلقاً و در همه موارد، در معنای خشیت، علم و معرفت نیز نهفته است. با قطع نظر از نکته‌ای که بیان شد، دیدگاه راغب در بیان تفاوت میان دو واژه «خشیت» و «خوف» ناظر به کاربرد قرآنی این دو واژه بوده و صحیح و پذیرفتنی است. با این حال؛ تأمل در سیاق آیات مشتمل بر واژه «خشیت»، می‌تواند معنای دقیق‌تری از این واژه و تفاوت آن را با «خوف» به دست دهد. در اینجا، پیش از بررسی کاربرد واژه «خشیت» در قرآن کریم، ابتدا معنای «خشیت» را در منابع لغت و فرهنگ‌های عربی بررسی می‌کنیم.

۲. معنای «خشیت» در فرهنگ‌های لغت

ابن فارس معنای اصلی «خشی» را خوف و ترس (دُعر) دانسته است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۸۲، ماده «خشی»). دیگر لغویان نیز همین معنا را بیان داشته‌اند (خلیل، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۸۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۲۸/ فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۶۴).

این ماده به معنای حصول علم نیز به کار رفته؛ چنان‌که در بیت زیر، آمده است:

وَلَقَدْ خَشِيتُ بِأَنَّ مَنْ تَبِعَ الْهُدَى
سَكَنَ الْجَنَانَ مَعَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

«به تحقیق دانستم که هر کس از هدایت پیروی کند با حضرت محمد (ص) ساکن بهشت خواهد شد» (به نقل از ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۸۲).

روشن است که معنای «ترس» با سیاق این بیت سازگار نیست. مقصود شاعر این نیست که از همنشینی پیروان هدایت با رسول خدا در بهشت می‌ترسد؛ بلکه مقصود این است که او می‌داند هر کس از هدایت پیروی کند در بهشت با پیامبر هم‌نشین خواهد بود.

همچنین، کلمه «خشو» به شکل ناقص واوی به معنای خرما، نامرغوب و پژمرده است و «خَشْتِ النَّخْلَةِ» یعنی درخت خرما، خرما، نامرغوب و پژمرده به بار آورد. و «خَشِيٌّ» یعنی گیاه خشک و «خَشِيٌّ مِنَ اللَّحْمِ» به معنای گوشت خشک، و «خَشِيٌّ مِنَ الشَّجَرِ» به معنای درخت خشکیده است و نیز «خشا» به زراعتی گویند که از سرما سیاه شده باشد (همانجا؛ نیز نک: ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۲۹/ ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۳۲۷، ص ۲۳۷).

چنان‌که از کاربردهای حسّی این ماده به دست می‌آید، اصل این ماده به معنای پژمردگی و خشکی و چروکیدگی است که در یک شیء به وجود می‌آید. در مورد انسان نیز می‌تواند به همین معنای خشکی و پژمردگی و فروتنی باشد و از آنجا که پژمردگی و فروتنی در انسان، اغلب، ناشی از درک هیبت و عظمت از موجودی برتر و توأم با ترس از وی بوده است واژه «خشیت» در معنای ترس به کار رفته است - چنان ترسی که بر اثر آن، جسم انسان به خشکی و پژمردگی و فروتنی دچار می‌شود. بالطبع، چنین ترسی از نوع غریزی نیست، بلکه ترسی است ارادی و از روی علم به آن چیزی که از او ترسیده می‌شود و باید گفت از این جاست که خشیت گاه در معنای علم نیز به کار رفته است - چنان‌که در بیت گذشته، دیده شد.

این معنا - یعنی ترس از روی علم و اراده و همراه با فروتنی جسم و روح - در همه کاربردهای قرآنی این ماده قابل تطبیق است، در حالی که سایر تفاوت‌های ذکر شده بین این دو واژه در همه کاربردهای قرآنی این دو قابل اجرا و تطبیق نیست. بنابراین، سخن آن دسته

لغویان و مفسران که خشیت را به خوف معنا کرده‌اند دقیق و استوار نیست. بعد از این بحث لغوی، به متن قرآن کریم باز می‌گردیم و کاربردهای این دو واژه را مرور می‌کنیم.

۳. کاربرد «خشیت» در قرآن کریم

ماده «خشی» با مشتقاتش ۴۸ بار در قرآن کریم به کار رفته که ۸ بار به صیغه مصدر (خشیه) و اغلب مضاف به «الله» است و در ۴۰ مورد به صیغه فعل ثلاثی مجرد و در قالب فعل‌های ماضی، مضارع، امر و نهی آمده است (فؤاد عبدالباقی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۶). همچنین، در میان این کاربردها، در ۲۳ آیه، سخن از خشیت بندگان نسبت به خدا (الله، رب، رحمن) به میان آمده که دلالت آن بر ترس ارادی و اختیاری ناشی از درک عظمت خدا روشن است؛ چه سیاق این آیات همه مدح خشیت و تأیید چنین ترسی است، از قبیل:

﴿... مِنْ خَشْيِ الرَّحْمَنِ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ (ق: ۵۰ / ۳۳): «آن کسی که در نهان از

خدای رحمان خشیت داشته باشد و با دلی بازگشت کننده آید».

﴿أَتَخَشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَهَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (التوبه: ۱۳ / ۹): «آیا از آنان خشیت

دارید با اینکه اگر مؤمنید، خدا سزاوارتر است که از او خشیت به دل داشته باشید؟»

در بخش نخست آیه اخیر با استفهامی انکاری، هرگونه خشیت نسبت به کفار و مشرکان را مذمت کرده و دلالت خشیت بر ترس ارادی ناشی از علم به هیبت دشمن قدرتمند، روشن است؛ اما خدای متعال با به‌کارگیری این اسلوب استفهام (انکاری)، به مؤمنان یادآوری می‌کند که دشمن، هرچند هم بزرگ باشد- در مقابل قدرت خدا هیچ است و ابداً، شایسته نیست که مؤمنان از چنین کسی، ذره‌ای خشیت و ترس به دل راه دهند.

نمونه دیگر: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾ (فاطر: ۳۵ / ۱۸): «[تو] تنها کسانی را

که از پروردگارشان در نهان خشیت دارند و نماز برپا می‌دارند بیم می‌دهی». (برای نمونه‌های بیشتر، نیز ر.ک. البقره: ۱۵۰ / ۲، التوبه: ۱۸ / ۹، المائده: ۳ / ۵ و ۴۴، یس: ۳۶ / ۱۱، البینه: ۸ / ۹۸، الاحزاب: ۳۵ / ۳۳ و ۳۹، النور: ۵۲ / ۲۴، الرعد: ۲۱ / ۱۳، الانبیاء: ۲۸ / ۲۱ و ۴۹، الزمر: ۲۳ / ۳۹، الملک: ۱۲ / ۶۷، المؤمنون: ۵۷ / ۲۳).

با توجه به اینکه در آیه ۲۸ سوره فاطر، خشیت از خدای تعالی منحصرأً به علما و دانشمندان اختصاص داده شده است: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾؛ می‌توان گفت که از نظر قرآن کریم، هر جا درباره خشیت از خداوند سخنی به میان آمده، این خشیت از سوی

عالمان و توأم با علم و معرفت است. البتّه، مقصود از عالمان در آیه شریفه، علم و عالم به معنای اصطلاحی و رایج در عرف مردم نیست؛ بلکه شامل هر انسان برخوردار از معرفت و بصیرت در زندگی می‌شود، حتی اگر سواد چندانی نداشته و معرفت خود را از راه صفای درون و سرشت و فطرت پاک الهی‌اش به دست آورده باشد. از حضرت صادق (ع) روایت شده است: عالم کسی است که فعل او گفتارش را تصدیق کند، هر که فعلش گفتار او را تصدیق نکند عالم نیست (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۳۵).

و در ۸ آیه از آیات قرآن کریم، خشیت به صورت مطلق و بدون مفعول (طرف مقابل و منشأ ترس) آمده است؛ اما از سیاق آنها، روشن است که خشیت به خداوند یا امور معنوی مرتبط به حضرت حق تعلق دارد؛ از جمله:

﴿وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشِي﴾ (النازعات: ۱۹ / ۷۹): «و تو را به سوی پروردگارت رهنمایی کنم تا خدا ترس گردی؟»؛ ﴿مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْتَقِيَ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشِي﴾ (طه: ۲ / ۲۰ و ۳): «ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا در رنج افتی، مگر آنکه یادکردی و پندی باشد برای هر کسی که خشیت داشته باشد». موارد دیگر در آیات النساء: ۴ / ۹ و ۷۷، طه: ۲۰ / ۴۴، النازعات: ۲۶ / ۷۹، عبس: ۸۰ / ۹، الاعلی: ۸۷ / ۱۰، آمده است. در این هشت آیه نیز هرچند خشیت مطلق آمده و به چیزی تعلق نگرفته است، اما با توجه به سیاق آیات که در مقام مدح خشیت است و نیز به قرینه آیات پیشین که خشیت را به خدای متعال نسبت داده بود، با اطمینان، می‌توان گفت که مقصود از خشیت، خشیت از خداست و نه غیر او. به عبارت دیگر، از تأمل در کاربرد ماده «خشیت» در قرآن کریم، چنین برمی‌آید که هر جا خشیت به طور مطلق به کار رفته مقصود از آن خشیت از خداست و چنانچه در موردی، خشیت از غیر خدا مقصود باشد، حتماً، متعلق خشیت را ذکر می‌کند.

قرآن کریم در سه آیه، مؤمنان را از خشیت در برابر سایر انسان‌ها نهی کرده است: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوُا اللَّهَ﴾ (المائده: ۴۴ / ۵)؛ ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوُا اللَّهَ﴾ (البقره: ۱۵۰ / ۲)؛ المائده: ۳ / ۵)؛ ﴿أَتَخْشَوْنَهُمْ فَأَلَّهٗ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (التوبه: ۱۳ / ۹).

چنان‌که در سطور پیشین اشاره شد، سیاق مذمت این آیات - بویژه تعلق خشیت به غیر مؤمنانی که همواره به دشمنی با پیامبر و مسلمانان برخاسته و از هیچ کوششی برای صدمه زدن به آنان فروگذاری نمی‌کردند - نیز بروشنی، گویای دلالت خشیت بر ترس ارادی ناشی از درک هیبت و بزرگی مَخْشِيٍّ عَنْهُ است.

یک آیه از خشیت پیامبر در مقابل مردم خبر داده و از آن نهی کرده است: ﴿وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (الاحزاب: ۳۲ / ۳۷)؛ یک آیه هم خشیت پیامبران را در امر تبلیغ دین از غیر خدا نفی کرده است: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ (الاحزاب: ۳۲ / ۳۹).

در این آیات هم مقصود از خشیت - که خشیت مؤمنان و پیامبران را از غیر خدا نهی یا نفی کرده است - ترس ارادی، آگاهانه و از روی علم است و مقصود از آن مطلق ترس یا ترس برابر با خوف نیست که امری غریزی و طبیعی است؛ زیرا در آیاتی از قرآن کریم، خوف از غیر خدا را به انسان‌ها و حتی بعضی از مؤمنان و پیامبران نسبت داده است. بنابراین، خشیت در این آیات به همان معنای پیش‌گفته و متفاوت با خوف است.

موارد دیگری که در قرآن کریم، از خشیت نسبت به آنها سخن به میان آمده عبارتند از: الف) خشیت از فقر: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ (الاسراء: ۱۷ / ۳۱): «و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید».

ب) خشیت از انفاق: ﴿قُلْ لَوْ أَنَّهُمْ تَمَلَّكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾ (الاسراء: ۱۷ / ۱۰۰): «بگو: اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید، باز هم از بیم خرج کردن قطعاً امساک می‌ورزیدید».

مقصود از خشیت در دو آیه فوق‌الذکر نیز ترسی آگاهانه و ارادی است که بعضی از انسان‌های ضعیف را به کشتن فرزندان‌شان و خودداری از انفاق واداشته است.

ج) خشیت از کسادى تجارت: ﴿... وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا﴾ (التوبه: ۹ / ۲۴): «... و دارایی‌هایی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید».

سیاق این آیه نیز سیاق مذمت از خشیت آگاهانه و ارادی تاجرانی نسبت به کسادى و بی‌رونقى تجارت است که عده‌ای از مردم مدینه را واداشته بود به بهانه آن از همراهی با پیامبر در جهاد سرباز زنند.

د) خشیت از روز قیامت: ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَيَجْزَى الْوَالِدُ عَنْ وَلَدِهِ﴾ (لقمان: ۳۱ / ۳۳): «از پروردگارتان پروا بدارید و از روزی بترسید که هیچ پدری هیچ از فرزندش کفایت نکند».

ه) خشیت هارون از ایجاد تفرقه میان بنی اسرائیل: ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾ (طه: ۹۴ / ۲۰): «من ترسیدم که بگویی بین بنی اسرائیل تفرقه افکندی و سخن مرا پاس نداشتی».

و) خشیت افراد سست ایمان از ابتلا به گرفتاری: ﴿خَشِيَ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾ (المائدة: ۵ / ۵۲): «می ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد».

سیاق این آیه شریفه نیز درباره مذمت نسبت به رابطه دوستی بعضی مسلمانان بیمار دل و منافقان مدینه همچون عبدالله بن اُبی با قبایل یهود ساکن در مدینه است و دلالت بر این دارد که مقصود از «دائرة» حوادثی مثل جنگ و هجوم به مدینه و یا قحطی و خشکسالی است و این منافقان با پیش‌بینی آگاهانه و از سر تحلیل این حوادث و از روی ترس از بروز چنین حوادثی که تجربه آن را هم داشتند برخلاف خواست خدا، به رابطه دوستی با یهودیان و مسیحیان روی آورده بودند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۰ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۲). بنابراین، روشن است که چنین ترسی نیز آگاهانه و ارادی بوده است.

ز) در دو آیه نیز از خشیت کوه و حجاره (البقره: ۷۴ / ۲) (الحشر: ۲۱/۵۹) سخن به میان آمده است.

به هر روی، در هیچ یک از آیات مشتمل بر ماده «خشیت» معنای ترس همراه با تعظیم و علم قابل انکار نیست. شایان ذکر است که کتب و جوه و نظایر هیچ وجه معنایی دیگری جز همان ترس برای آن ذکر نکرده‌اند. با این حال، در آیه ﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا﴾ (الکهف: ۸۰ / ۱۸): «و اما آن نوجوان، پدر و مادرش مؤمن بودند، پس ترسیدیم که آنان را به سرکشی و کفر وادارد.» فراء فعل «خشینا» را به «علمنا» (فراء، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۷) و زجاج آن را به «گرهنا» (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۵۳) تفسیر کرده است. معنای آیه بنابر نظر فراء چنین است: پس دانستیم که آنان را به سرکشی و کفر وادارد، و مطابق تفسیر زجاج معنای آیه چنین است: پس خوش نداشتیم که آنان را به سرکشی و کفر وادارد. بیان این دو معنا از آن رو بوده است که فعل «خشینا» در این آیه به خدا نسبت داده شده است (مقصود از ضمیر «نا» خدا و خضر می‌باشد) و نسبت دادن ترس به خدا معنا ندارد. به همین جهت، دو مفسر مذکور آن را به غیر ترس معنا کرده‌اند؛ اما در اینجا نیز «خشیت» به همان معنای اصلی آن است و از آنجا که گوینده این سخن خضر است، نسبت دادن خشیت به

وی مشکلی ندارد و انتساب آن به خدای متعال از باب تغلیب و مشاکله است. به عبارت دیگر، گوینده سخن در اینجا حضرت خضر است و او خدا را با خود جمع کرده است. گویا که چنین کشف کرده که اراده خدا کاملاً، موافق با اراده اوست، و فعل «اردنا» را به صیغه جمع و هماهنگ با فعل «خشینا» به صیغه جمع آورد؛ درحالی که خشیت مختص به خود اوست و خدای تعالی منزّه از آن است و از نظر اسلوب و ساختار کلام مانعی نیست که «خشینا» را هم به صیغه جمع بیاورد. در آیه بعد می‌فرماید: ﴿فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا﴾ (الکهف: ۸۱ / ۱۸): «از این رو، خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاکتر و بامحبت‌تر به آن دو بدهد!». این آیه نشان می‌دهد سخن مذکور در آیه قبل از خضر بوده است. شایان ذکر است که مقصود از تعظیم در معنای «خشیت» بزرگداشت امری که از او ترسیده می‌شود نیست؛ بلکه ممکن است در مواردی، اهمیت دادن و بزرگ شمردن امری باشد و نه احترام و بزرگداشت آن؛ زیرا در خشیت هارون از ایجاد تفرقه میان امت: ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَفُوتَ فَرَقَّتْ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾ (طه: ۹۴ / ۲۰)، روشن است که خشیت وی ناشی از بزرگداشت امر تفرقه نیست، بلکه مقصود بزرگ شمردن و اهمیت دادن هارون به امر تفرقه میان امت و اجتناب از آن است، و یا آنجا که پیامبر در امر ازدواج با همسر پسرخوانده‌اش از مردم احساس خشیت می‌کند: ﴿وَ تَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (الاحزاب: ۳۷ / ۳۳) خشیت وی ناشی از بزرگداشت مردم نیست؛ بلکه ناشی از بزرگ شمردن پیامدهای آن ازدواج در میان مردم و مشکلات احتمالی دیگر بوده است.

از سیاق آیات شریفه به دست می‌آید که هر جا خشیت به خدا تعلق گرفته و در سیاق مدح آمده در معنای آن، تعظیم و بزرگداشت خدای تعالی نهفته است؛ اما هر جا خشیت به غیر خدا تعلق گرفته از یکی از دو حالت ذیل خالی نیست: یا آن که از آن خشیت نهی و مذمت شده است و یا اگر از آن نهی نشده، تعظیم موجود در معنای خشیت به معنای بزرگداشت کسی یا چیزی که از آن ترسیده می‌شود نیست، بلکه صرفاً، دلالت بر اهمیت آن چیز دارد و ناظر به امری از امور دینی مردم است.

تا اینجا معنای «خشیت» در لغت و کاربردهای قرآنی این واژه بررسی و تا حدودی روشن شد، اما برای به دست آوردن تفاوت معنای دو واژه «خشیت» و «خوف» باید معنای لغوی و کاربردهای قرآنی واژه «خوف» نیز بررسی و روشن شود. از این‌رو، در ادامه به اختصار معنای

«خوف» در فرهنگ عربی را بررسی کرده و کاربرد قرآنی این واژه را نیز به مقداری که برای روشن شدن بحث و تفاوت آن با «خشیت» مورد نیاز است بررسی می‌کنیم.

۴. معنای خوف در لغت

ابن فارس ماده «خوف» را دارای یک معنای اصلی دانسته و آن ترس و هراس (ذُعْر و فَزَع) است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۳۰۳، ذیل ماده «خوف»). راغب نیز گوید: «خوف» یعنی انتظار امری ناخوشایند از روی نشانه‌های یقینی یا ظنی، همچنان که «رجاء» و «طمع» به معنای انتظار امر خوشایند از روی نشانه‌های ظنی یا یقینی است. متضاد «خوف» امنیت است. همچنین، «خوف» در مورد امور دنیوی و اخروی هر دو به کار می‌رود (راغب، ۱۴۰۴، ذیل ماده «خوف»). برخلاف راغب که معنای خوف را محدود به انتظار امری ناخوشایند دانسته، مؤلفان المعجم الوسیط «خوف» را اعم از انتظار امری ناخوشایند و یا از دست دادن امری خوشایند و محبوب دانسته‌اند:

«خوف» انتظار رسیدن امری ناخوشایند یا از دست دادن امری محبوب و خوشایند است (ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۳۲۷، ذیل ماده «خوف»).

در واقع، معنای دقیق «خوف» عبارت است از آن انفعال نفسانی و حالت طبیعی که بر اثر انتظار فرارسیدن امری ناخوشایند یا از دست دادن امری خوشایند در نفس یک انسان یا یک حیوان پدید می‌آید، (همانجا)، این انفعال نفسانی و عکس العمل طبیعی امری غریزی و فطری است که از انسان و حیوان جدا نمی‌شود. در هر انسان، هنگام مواجهه با امر ناخوشایند یا فوت امری خوشایند به طور غریزی و فطری و طبیعی و غیر ارادی، این عکس العمل به وجود می‌آید و او را به واکنش وا می‌دارد. این واکنش و این معنا در همه موارد کاربرد ماده «خوف» دیده می‌شود.

۵. تفاوت خوف و خشیت با توجه به کاربردهای قرآنی

حال با ملاحظه این معنایی که برای «خوف» و با توجه به معنایی که پیش‌تر برای «خشیت» بیان شد، تفاوت این دو واژه بروشنی آشکار می‌شود.

خوف آن واکنش طبیعی و انفعال نفسانی است که به طور غیر ارادی و ناخودآگاه، بر اثر انتظار رسیدن امری ناخوشایند یا از دست دادن امری خوشایند، در نفس به وجود می‌آید؛ اما

«خشیت» آن ترس ارادی است که از روی علم و معرفت به آن چیزی که از او ترسیده می‌شود همراه با بزرگ شمردن آن در نفس ایجاد می‌گردد و شخص را به فروتنی وا می‌دارد. این تفاوت در معنای دو واژه «خوف» و «خشیت» از سیاق آیاتی که این دو واژه در آنها به کار رفته‌اند نیز معلوم می‌شود. با نظر گرفتن این دو معنا برای هر یک از دو ماده «خوف» و «خشیت» در کاربردهای قرآنی، روشن می‌شود که هر یک از این دو واژه، به گونه‌ای بسیار دقیق، در جای خود قرار گرفته‌اند و هر یک جداگانه حامل معنایی است که واژه دیگر فاقد آن است.

یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های «خوف» و «خشیت» در کاربردهای قرآنی آن است که خوف از غیر خدا به پیامبران نسبت داده شده است. به عبارت دیگر، در وجود پیامبران، بدان جهت که از طبیعت بشری برخوردارند، خوف نسبت به غیر خدا وجود دارد؛ چرا که خوف یک واکنش طبیعی (غریزی و فطری) در انسان است. خدای تعالی درباره موسی خبر می‌دهد که وی در مواجهه با سحر ساحران احساس خوف و ترس کرد: ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾ (طه: ۲۰ / ۶۷): «و موسی در خود بیمی احساس کرد»؛ حضرت ابراهیم (ع) نیز به شهادت آیه ذیل، در مواجهه با فرشتگان، احساس ترس کرد: ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ وَ بَشِّرْهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ (الذاریات: ۵۱ / ۲۸): «و [در دلش] از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: مترس. و او را به پسری دانا مژده دادند».

اما در هیچ آیه‌ای از قرآن، «خشیت» از غیر خدا به پیامبران نسبت داده نشده است. از دیدگاه قرآن، هرگز نفوس تربیت شده و نیرومند پیامبران از غیر خدا خشیت به دل ندارند؛ زیرا آنان بر غرایز خود مسلط گردیده‌اند و نفوس آنها تهذیب شده است. به همین سبب، خدای متعال خشیت نسبت به غیر خدا را از پیامبران نفی کرده است. ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ (الاحزاب: ۳۳ / ۳۹): «همانان که پیامهای خدای را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز او نمی‌ترسند».

بنابراین، پیامبران که عظمت خدا را درک کرده‌اند و همه چیز را در برابر او حقیر و کوچک می‌بینند نسبت به احدی - جز خدا - خشیت به دل ندارند؛ اما خوف که امری طبیعی و غریزی است گاه ممکن است در پیامبران هم وجود داشته باشد. با این حال، اگرچه «خوف» یک واکنش طبیعی است، اما می‌توان با تمرین و تسلط بر غرایز، آن را محدود و یا به جهت خاصی هدایت کرد. اگر این واکنش طبیعی نسبت به مقام الهی هدایت شود، این خوف ممدوح خواهد

بود، چنان‌که خدای تعالی فرموده است: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (النازعات: ۷۹ / ۴۰): «و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس [خود] را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است».

حال، با توجه به این تفاوت معنایی میان دو واژه «خوف» و «خشیت»، معنای آیه شریفه ذیل - که در آن از حضرت موسی هم نفی خوف و هم نفی خشیت از فرعون شده است - به نیکویی و زیبایی روشن می‌شود: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَعْشَىٰ﴾ (طه: ۷۷ / ۲۰).

مترجمان فارسی زبان معمولاً، خوف را به ترس و خشیت را به بیم یا به عکس آن ترجمه کرده‌اند (ر.ک. ترجمه‌های: مصباح‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۳۱۷ / معزی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۷ / آیتی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۱۶۷ / میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۵۳ / موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۲۸ / فارسی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۳۵). برای مثال، جلال الدین فارسی آیه شریفه را چنین ترجمه کرده است:

«و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه بیرون ببر، بعد راهی خشک در دریا برای آنان بیاب؛ از این که به شما رسند، بیمی به خود راه مده و نیز مترس».

بسیاری نیز خوف را به ترس از گرفتار شدن در دست فرعونیان و خشیت را به بیم و هراس از غرق شدن در دریا ترجمه کرده‌اند (نک ترجمه‌های: الهی قمش‌های، ۱۳۸۰، ص ۳۱۷ / فیض الاسلام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۲۹ / مجتبوی، ۱۳۷۱، ص ۱۷ / مکارم، ۱۳۷۳، ص ۳۱۷ / انصاری، ۱۳۷۷، ص ۳۱۷ / مشکینی، ۱۳۸۱، ص ۳۱۷ / گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷ / فولادوند، ۱۴۱۵، ص ۳۱۷). برای مثال، مرحوم فولادوند آیه شریفه را چنین ترجمه کرده است:

«و به موسی وحی کردیم که: بندگانم را شبانه ببر، و راهی خشک در دریا برای آنان باز کن که نه از فرارسیدن [دشمن] بترسی و نه [از غرق شدن] بیمناک باشی».

این ترجمه کاملاً، متأثر از دیدگاه مشهور و اکثر مفسران است که متعلق خوف در آیه شریفه را، همچنان‌که در آیه به آن تصریح شده، گرفتار شدن موسی به دست فرعون (دَرْكًا) و متعلق خشیت را غرق شدن در دریا گرفته‌اند. درحالی‌که در آیه شریفه، متعلق برای «تخشی» ذکر نشده است. حال، این مقدار تفاوت در تفسیر و ترجمه آیه اصلاً و ابداً، نشان دهنده تفاوت معنایی میان دو واژه «خوف» و «خشیت» نمی‌تواند باشد، بعلاوه، همانگونه که بیان شد،

در آیه برای «لَا تَخْشَى» مُتَعَلِّقِ ذکر نشده است که مفسران و مترجمان آن را به عدم خشیت از غرق شدن ترجمه کرده‌اند.

در واقع، به نظر می‌رسد که این آیه شریفه - که در مقام آرامش دادن به موسی (ع) است - نه تنها خوف را که یک واکنش طبیعی در مواجهه با خطر است از موسی نفی می‌کند و وی را از چنین واکنش غریزی و طبیعی نهی می‌کند، بلکه «خشیت» را هم - که ترسی آگاهانه و از روی معرفت، نسبت به عظمت مَخْشَى (کسی که از او ترسیده می‌شود) و ناشی از علم به اهمّیت و ارزش آن است - از آن حضرت نفی و یا نهی می‌کند؛ زیرا موسی بدرستی دریافته که جز خدا هیچ چیز و هیچ کس آن عظمت و ارزش را ندارد تا بخواهد از او خشیت داشته باشد و بدین وسیله خدا به موسی آرامش کامل می‌دهد:

﴿فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى﴾ (طه: ۷۷/۲۰): و راهی خشک در دریا برای آنان باز کن که نه از فرارسیدن دشمن و گرفتار شدن در دست او احساس ترسی غریزی و غیر ارادی در تو ایجاد می‌شود و نه در فرعون و سپاهیان‌ش هیبت و شکوه و عظمتی می‌بینی تا در برابر آنان دچار خشیت شوی و یا اگر ذیل آیه جمله خبری در مقام انشاء و به معنای نهی باشد (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۸۰) معنای آیه چنین خواهد بود: نباید از فرارسیدن دشمن و گرفتار شدن در دست او احساس ترسی غریزی و غیر ارادی کنی و نباید در فرعون و سپاهیان‌ش هیبت و شکوه و عظمتی ببینی و در برابر آنان دچار خشیت شوی. نکته دیگر، آن‌که در آیه ۳۷ سوره مبارکه احزاب از خشیت رسول خدا نسبت به مردم خبر داده، اما خشیت آن حضرت را نسبت به خداوند شایسته‌تر دانسته است: ﴿وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾: «و از مردم بیم داشتی، درحالی‌که خداوند را سزاوارتر است که از او بیم داشته باشی».

به کار بردن واژه «خشیت» در این آیه شریفه نیز بسیار دقیق است. اولاً، دلالت بر این دارد که ترس رسول خدا در قضیه ازدواج با زینب، زن پسر خوانده‌اش آن ترس غریزی و واکنش طبیعی و به عبارت دیگر، ترس غیر ارادی و شخصی که معمولاً، ناشی از انجام یک عمل خطا و نارواست نبوده، بلکه یقیناً، این ترس مربوط به امر رسالت و تبلیغ دین خدا به مردم بوده است.

علامه طباطبایی نیز از ذیل این آیه استفاده کرده است که خشیت رسول خدا (ص) از مردم در قضیه ازدواج با زینب، ترس شخصی و در مورد خودش نبود؛ بلکه ترسی مربوط به خدا و

در راه خدا بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۲۰)؛ گویا آن حضرت در امر ازدواج با زن پسر خوانده‌اش از این هراس داشت که این ازدواج مانعی بر سر راه ادامه پذیرش رسالت وی از طرف مردم بشود، ثانیاً، خدای - تعالی - به پیامبر خطاب می‌کند که در تبلیغ رسالت الهی شایسته‌تر آن است که از خدا خشیت داشته باشد و با توجه به آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ (الاحزاب: ۳۳ / ۳۹) که در همین سیاق قرار گرفته، به آن حضرت یادآوری می‌کند که برای ابلاغ رسالت الهی تلاش کند و با بیان این‌که پیامبران در انجام رسالت از احدی جز خدا نباید خشیت داشته باشند به پیامبر اطمینان و آرامش می‌دهد که در قضیه ازدواج خود با زن پسر خوانده‌اش، تنها به وظیفه‌اش عمل کرده همه چیز را به خدای تعالی واگذارد که جای هیچ‌گونه نگرانی و ایجاد مانع بر سر راه تبلیغ رسالت نیست.

نتیجه‌گیری

۱. لغویان معنای اصلی «خشیت» را خوف و ترس (دُعر) دانسته‌اند و راغب آن را خوف آمیخته با تعظیم می‌داند و این ترس اغلب، ناشی از علم به چیزی است که از آن ترسیده می‌شود. این واژه در معنای «علم» نیز به کار رفته است.
۲. از بررسی کاربردهای محسوس ماده «خشیت»، به دست می‌آید که در اصل معنای این ماده، مفهوم پژمردگی و خشکی و چروکیدگی نهفته و در مورد انسان با فروتنی همراه است و چون پژمردگی و فروتنی انسان اغلب معلول ترس اوست، از این جهت، «خشیت» در معنای ترس به کار رفته است. این چنین ترسی که در اثر آن جسم انسان به فروتنی دچار می‌شود ترسی ارادی و ناشی از علم و معرفت به عظمت و بزرگی آن چیزی است که از او ترسیده می‌شود.
۳. ماده «خشیت» با مشتقاتش ۴۸ بار در قرآن کریم به کار رفته که ۸ بار به صیغه مصدر (خشیت) و اغلب مضاف به «الله» گردیده و در ۲۳ آیه، سخن از خشیت بندگان نسبت به خدا (الله، رب، رحمن) به میان آمده است. در همه این موارد، معنای ترس همراه با تعظیم و علم در «خشیت» آشکار است.
۴. «خوف» آن انفعال نفسانی و واکنش غریزی و طبیعی نفس انسانی یا حیوانی است که بر اثر انتظار فرارسیدن امری ناخوشایند یا از دست دادن چیزی مطلوب، پدید می‌آید. بنابراین، با

توجّه به معنای لغوی و کاربرد قرآنی «خوف» و «خشیت»، تفاوت میان آن دو بروشنی آشکار می‌گردد.

۵. در هیچ آیه‌ای از قرآن کریم «خشیت» از غیر خدا به پیامبران نسبت داده نشده، درحالی‌که خوف از غیر خدا به پیامبران نسبت داده شده است، چرا که خوف یک واکنشی طبیعی (غریزی و فطری) در انسان است و پیامبران نیز برخوردار از طبیعت بشری هستند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه قرآن؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش.
۲. الهی قمشه‌ای، محمد مهدی؛ ترجمه قرآن؛ قم: انتشارات فاطمة الزهراء، ۱۳۸۴ ش.
۳. انصاری، خوشایر مسعود؛ ترجمه قرآن؛ تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۷ ش.
۴. ابراهیم مصطفی و دیگران؛ المعجم الوسیط؛ تهران: مکتبه المرتضی، ۱۳۲۷ ق / ۱۳۸۵ ش.
۵. ابن فارس، احمد؛ ترتیب معجم مقاییس اللغة؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصحی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابوهلال عسکری و نور الدین جزایری؛ معجم الفروق اللغویة؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۹. خلیل بن احمد فراهیدی؛ ترتیب کتاب العین؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین؛ المفردات فی غریب القرآن؛ بی‌جا: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. زحیلی، وهبة بن مصطفی؛ التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج؛ بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. شیبانی، محمد بن حسن؛ نهج البیان عن کشف معانی القرآن؛ تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تفسیر الطبری؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۱۷. فارسی، جلال الدین؛ ترجمه قرآن؛ تهران: انجم کتاب، ۱۳۶۹ ش.
۱۸. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن؛ مصر: دار المصریة للتألیف والترجمة، بی‌تا.
۱۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. فؤاد الباکی، محمد؛ المعجم المفهرس؛ بی‌جا: منشورات ذوی القربی، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. فولادوند، محمد مهدی؛ ترجمه قرآن؛ تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. فیض الاسلام، علی نقی؛ ترجمه و تفسیر قرآن عظیم؛ تهران: انتشارات فقیه، ۱۳۷۸ ش.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد المقرئ؛ المصباح المنیر؛ قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۲۵. گرمارودی؛ سیدعلی موسوی؛ ترجمه قرآن؛ تهران: انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴ ش.
۲۶. مجتبیوی، سید جلال الدین؛ ترجمه قرآن؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۱ ش.

۲۷. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المرائی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. مشکینی، علی؛ ترجمه قرآن؛ قم: انتشارات الهادی، ۱۳۸۱ ش.
۲۹. مصباح زاده، عباس؛ ترجمه قرآن؛ تهران: سازمان انتشارات بدرقه جاویدان، ۱۳۸۰ ش.
۳۰. معزی، محمدکاظم؛ ترجمه قرآن؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ ترجمه قرآن؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۳۲. موسوی همدانی، سید محمدباقر؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. میبدی، رشید الدین؛ کشف الاسرار و عده الابرار؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.